



## حق شهر

## دیوید هاروی

برگردان: آوا مقدسی

و اجتماعی محصول مازاد ایجاد شده اند. بنابراین شهرسازی همواره یک پدیده طبقاتی بوده است زیرا این مازادها از جایی و از کسی استخراج شده اند، در حالیکه کنترل قیمت آنها تنها در اختیار عده معدودی قرار دارد. البته این وضعیت کلی تحت سلطه سرمایه داری ادامه می یابد؛ اما از آنجایی که شهری سازی بر بسیج محصول مازاد بستگی دارد، ارتباط نزدیکی نیز بین گسترش سرمایه داری و شهرسازی ایجاد می شود. سرمایه دارها مجبورند برای تولید ارزش اضافی محصول مازاد تولید کنند؛ این ارزش اضافی به نوبه خود باید برای تولید ارزش اضافی بیشتر مجددا سرمایه گذاری شود. نتیجه ی سرمایه گذاری مداوم، افزایش تولید اضافی با نرخ بهره مرکب (۲) ، و در نتیجه افزایش منحنی های لگاریتمی (۳) (پول، بازده (۴) و جمعیت) است که به تاریخچه تجمع سرمایه مرتبط بوده و با رشد شهرسازی تحت سلطه سرمایه داری هم راستا است.

نیاز مداوم به یافتن عرصه های سودآور برای تولید و جذب سرمایه مازاد، سیاست سرمایه داری را شکل می دهد. همچنین موانعی بر سر راه گسترش و توسعه مداوم و بی دردسر سرمایه دار قرار می دهد. اگر نیروی کار محدود و دستمزدها بالا باشد، یا باید نیروی کار موجود تحت نظارت درآمد و کنترل شود - بیکاری ایجاد شده بواسطه پیشرفت تکنولوژی یا تضعیف قدرت سازمان یافته طبقه کارگر دو شیوه اصلی انجام این کار هستند - یا باید از طریق مهاجرت، صدور سرمایه و پرولتاریایی کردن عناصر مستقل جمعیت، نیروی کار تازه یافت شود. همچنین سرمایه دارها باید شیوه های تولیدی و بویژه منابع طبیعی جدید کشف کنند که این مسئله - بدست آوردن مواد خام و جذب زباله ها و مواد زائد - فشار روز افزونی بر محیط طبیعی وارد می آورد. آنها نیاز دارند برای استخراج مواد خام قلمروها و سرزمین های جدید بیابند که هدف اصلی تلاش های امپریالیستی و نئواستعماری است. قوانین قهری رقابت بکارگیری مداوم تکنولوژی های جدید و

ما امروزه در دورانی زندگی می کنیم که آرمان های حقوق بشر هم از نظر اخلاقی و هم از نظر سیاسی در مرکز توجه قرار گرفته اند. انرژی زیادی صرف افزایش اهمیت آنها به منظور ساخت دنیایی بهتر می شود. اما اکثر مفاهیم موجود منطبق بازاری هژمونیک لیبرال و نئولیبرال، یا شیوه های مشروعیت و کنش دولتی (۱) غالب را بطور بنیادین به چالش نمی کشند. ما در دنیایی زندگی می کنیم که در آن حق مالکیت خصوصی و نرخ سود بر همه حق های دیگر تقدم و اولویت دارند. من در این مقاله سعی دارم نوع دیگری از حق انسانی - حق شهر - را بررسی کنم.

آیا طی صدسال گذشته سرعت و مقیاس حیرت آور شهرسازی به افزایش رفاه انسان کمک کرده است؟ جامعه شناس شهری رابرت پارک، شهر را اینگونه تعریف می کند:

«شهر موفق ترین تلاش انسان برای شکل دادن جهانی که در آن زندگی می کند مطابق میل خود است. اما اگر شهر جهانی باشد که انسان آن را خلق کرده، در عین حال جهانی است که انسان محکوم است از این پس در آن زندگی کند. بنابراین انسان بدوشن داشتن درک درست از ماهیت کاری که انجام داده، با ساختن شهر خود را نیز بازآفرینی کرد.»

این مسئله که چه نوع شهری می خواهیم را نمی توان از این مسئله که خواستار چه نوع پیوندهای اجتماعی، رابطه با طبیعت، سبک زندگی، تکنولوژی و ارزشهای زیبایی شناختی هستیم جدا کرد. حق شهر چیزی فراتر از آزادی فردی برای دسترسی داشتن به منابع شهری است؛ حق به چالش کشیدن خودمان از طریق تغییر شهر است. وانگهی، بیشتر حقی مشترک محسوب می شود زیرا این دگرگونی لاجرم مبتنی بر اعمال قدرت جمعی برای تغییر شکل فرایند شهرسازی است. من معتقدم آزادی ساختن و بازسازی شهرها و خودمان یکی از باارزشترین و در عین حال نادیده گرفته شده ترین حقوق انسانی است.

شهرها از زمان شکل گیری اشان تا کنون بخاطر تمرکز جغرافیایی

صورت های سازمانی را نیز ضروری می سازد، زیرا این موارد سرمایه دارها را قادر می سازد افرادی که از شیوه های قدیمی تر و پایین تر استفاده می کنند از دور رقابت خارج سازند. نوآوری ها خواسته ها و نیازهای جدیدی را تعریف می کنند، و زمان بازگشت سرمایه و میزان اصطکاک مسافت (۵) را کاهش می دهند؛ اصطکاک مسافت، دامنه ی جغرافیایی که در آن سرمایه دار می تواند به دنبال نیروی کار گسترده، مواد خام و غیره باشد را محدود می سازد. اگر قدرت خرید کافی در بازار نباشد، باید از طریق گسترش تجارت خارجی، ترویج محصولات و سبک زندگی جدید، خلق ابزارهای اعتباری نوین، تهیه منابع پرداخت بدهی و هزینه های خصوصی، بازارهای جدیدی پیدا شود. سرانجام اگر نرخ سود خیلی پایین باشد آنگاه قوانین دولتی «رقابت ویرانگر»، انحصاری کردن و صدور سرمایه راه فراری فراهم خواهند آورد. اگر هیچ یک از موانع فوق را نتوان رفع کرد، سرمایه دارها نمی توانند محصول مازاد خود را بطور مفید مجدداً سرمایه گذاری کنند. انباشت سرمایه قطع شده و آنها را با بحرانی مواجه می سازد که طی آن ممکن است ارزش سرمایه کاهش یافته و حتی در مواردی خود سرمایه کلاً از بین برود. کالاهای مازاد ممکن است ارزش خود را از دست داده یا نابود شوند، در حالیکه بهای اسمی سهام ظرفیت تولیدی و دارایی ها کاهش یافته و بلااستفاده می مانند؛ خود پول بواسطه تورم، و نیروی انسانی بخاطر بیکاری گسترده ارزش خود را از دست می دهند. بنابراین نیاز به غلبه بر این موانع و گسترش قلمرو فعالیت سودبخش، چگونه انگیزه شهرنشینی کاپیتالیستی شده است؟ من در این مقاله چنین استدلال خواهم کرد که شهرسازی به همراه پدیده هایی همچون هزینه های نظامی نقش فعالی در جذب محصول مازادی که سرمایه دارها دائماً در تلاش خود برای بدست آوردن سود تولید می کنند، داشته است.

### انقلاب های شهری

در ابتدا مورد پاریس طی دوران امپراطوری دوم (۶) را در نظر بگیرید. در سال ۱۸۴۸ یکی از نخستین بحران های سرمایه مازاد بی مصرف و نیروی کار مازاد بیکار در سطح اروپا آغاز شد. این بحران بویژه در پاریس بسیار شدید بود و به انقلاب ناموفق کارگران بیکار و آرمان شهرگرایان بورژوازی منجر شد که جمهوری اجتماعی را روش مقابله با حرص و طمع و نابرابری حاکم طی حکومت سلطنتی جولای (۷) می دانستند. بورژواهای جمهوری خواه انقلابیون را سرکوب کردند اما نتوانستند بحران را رفع کنند. نتیجه این آشفتگی ها به قدرت رسیدن لوئی ناپلئون بناپارت بود که در سال ۱۸۵۱ کودتایی را برنامه ریزی و سال بعد خود را امپراطور اعلام کرد. وی برای ابقاء سیاسی سلطنتش به سرکوب گسترده جنبش های سیاسی روی آورد. و با بکارگیری برنامه گسترده ای از سرمایه گذاری زیرساختاری در کشور و خارج از آن، با وضعیت اقتصادی مقابله کرد. این برنامه در خارج از کشور شامل ساخت خطوط راه آهن در سراسر اروپا و شرق، همچنین حمایت از پروژه های عظیمی همچون کانال سوئز می

شد. در داخل فرانسه به معنای تقویت و یکپارچه کردن شبکه راه آهن، ساخت بنادر و خشک کردن مرداب ها بود. اما قبل از همه چیز متضمن بیکربندی مجدد زیرساختار شهری پاریس بود. سال ۱۸۵۳ بناپارت، ژرژ اوژن هوسمان را مسئول کارهای ساختمانی عمومی پاریس کرد.

هوسمان به خوبی متوجه بود که وظیفه اش کمک به حل مشکل سرمایه مازاد و بیکاری، از طریق توسعه شهری است. بازسازی پاریس نیازمند نیروی کار عظیم و سرمایه زیاد بود که به همراه سرکوب فعالیت نیروی کار پاریس، ابزار اصلی تثبیت اجتماعی به شمار می رفت. او از نقشه های شهری که طرفداران فوریه و سنت سیمون در سال ۱۸۴۰ برای بازسازی پاریس ارائه کرده بودند استفاده کرد، اما تغییری اساسی در این نقشه ها داد: مقیاسی را که برای فرایند شهرسازی در نظر گرفته شده بود افزایش داد. هنگامی که ژاک ایگناک هیتورف (۸) معمار، نقشه هایش برای بلوار جدید را به هوسمان نشان داد، هوسمان نقشه ها را به طرف او پرت کرده گفت: «به اندازه کافی عریض نیست... عرضش را ۴۰ متر در نظر گرفتی، من می خواهم ۱۲۰ متر باشد». او حومه ها را به هم متصل ساخت، و محله هایی همچون Les Halles را از نو طراحی کرد. برای انجام این کار به نهادهای مالی و ابزار بدهی جدید - کردیت موبیلیه (۹) و کردیت ایموبیلیه (۱۰) - نیاز داشت که بر اساس رهنمودهای سنت سیمون ایجاد شدند. در حقیقت وی با ایجاد یک نظام شبه کینزی توسعه ی زیرساخت های شهری، مشکل مصرف سرمایه مازاد را حل کرد.

این نظام به مدت پانزده سال به خوبی کار کرد و نه تنها شامل دگرگونی زیرساخت های شهری بلکه دربرگیرنده ساخت شیوه زندگی و پرسونای شهری جدید نیز بود. پاریس به «شهر نور»، مرکز بزرگ مصرف، توریسم و لذت تبدیل شد؛ کافه ها، فروشگاه ها، صنعت مد و نمایشگاه های مجلل همگی زندگی شهری را طوری تغییر دادند که بتواند از طریق مصرف گرایی مازادهای عظیم را جذب کند. اما در سال ۱۸۶۸ نظام مالی و ساختارهای اعتباری سفته بازانه و بیش از حد گسترده در هم شکست و سقوط کرد. هوسمان برکنار شد؛ ناپلئون سوم در عین ناامیدی با بیسمارک وارد جنگ شد و شکست خورد. در خلأ متعاقب این دوران کمون پاریس، یکی از بزرگترین فصل های انقلابی در تاریخ شهری سرمایه داری، شکل گرفت که حس نوستالژی دنیایی که هوسمان نابود کرده بود، و تمایل افرادی که در نتیجه ی کارهای او خلع ید شده بودند به بازپس گرفتن شهر، به آن دامن زد.

حال به سراغ دهه ۱۹۴۰ در آمریکا می رویم. بسیج عظیم برای جنگ بطور موقت مشکل مصرف سرمایه مازاد، که در دهه ۱۹۳۰ این چنین لاینحل بنظر می رسید، و مشکل بیکاری که همراه آن بوجود آمده بود را از بین برد. اما همه از پایان جنگ می هراسیدند. موقعیت از نظر سیاسی خطرناک بود: دولت فدرال در حقیقت یک اقتصاد ملی شده را اداره می کرد و با اتحاد جماهیر شوروی متحد شده بود در حالیکه در دهه ۳۰ جنبش های اجتماعی قوی با گرایش های سوسیالیستی شکل گرفته بودند. در این برهه نیز مانند دوران حکومت لوئی بناپارت، طبقه

مالکیت خانه در حومه برای طبقه متوسط تمرکز کنش اجتماعی به سمت دفاع از ارزش ملک و هویت های فردی، و گرایش سیاسی حومه نشینان را به سمت جمهوری خواهی محافظه کارانه سوق داد و بدین ترتیب دورنمای سیاسی را دگرگون ساخت. اعتقاد بر این بود که احتمال اعتصاب کردن مالکین خانه های مقروض کمتر است. این پروژه با موفقیت سرمایه مازاد را جذب، و ثبات اجتماعی را تضمین کرد؛ البته به بهای خالی شدن مرکز شهرها و ایجاد ناآرامی شهری بین ساکنان اکثراً آفریقایی - آمریکایی که از دسترسی به این شکوفایی و رونق جدید محروم شده بودند.

حاکم به سرکوب سیاسی متوسل شد؛ همه ما با حوادث سیاست مک کارتیسم و جنگ سرد پس از جنگ، که در اوایل دهه ۴۰ نشانه های بسیاری از آن آغاز قریب الوقوع آن وجود داشت آشنا هستیم. اما در عرصه اقتصاد مسئله چگونگی جذب سرمایه مازاد همچنان حل نشده باقی ماند.

در سال ۱۹۴۲ ارزیابی وسیعی از تلاش های هوسمان در فوروم معماری منتشر شد. در این گزارش جزئیات کارهای وی بطور دقیق ثبت، و تحلیلی از اشتباهات وی ارائه شد. اما سعی شده بود شهرت وی به عنوان یکی از بزرگترین طراحان شهری احیا شود. این مقاله را رابرت موزز نوشت که پس از جنگ جهانی دوم طرح هوسمان برای پاریس را در نیویورک اجرا کرد. البته موزز مقیاس فرایند شهرسازی را تغییر داد. وی از طریق سیستمی از بزرگراه ها و دگرگونی های زیرساختی، حومه سازی و طراحی مجدد نه تنها خود شهر بلکه کل منطقه کلان شهری، مشکل جذب مازاد سرمایه را حل کرد. وی برای انجام این کار از نهادهای مالی و قوانین مالیاتی جدیدی که تأمین اعتبار برای توسعه شهری به کمک تامین محل برای پرداخت دیون (۱۱) را آزاد می ساخت استفاده کرد. این فرایند هنگامی که در سطح ملی برای تمامی مراکز کلان شهری کشور بکار گرفته شد - یعنی تغییر دوباره مقیاس - نقشی حیاتی در تثبیت سرمایه داری جهانی پس از ۱۹۴۵ ایفا کرد: دورانی که طی آن آمریکا می توانست با کسر تجاری خود موتور اقتصاد غیر کمونیستی جهانی را به حرکت درآورد.

در ایالات متحده انتقال جمعیت به حومه صرفاً مسئله ایجاد زیرساختارهای جدید نبود. بلکه مانند پاریس در دوران امپراطوری دوم، مستلزم دگرگونی اساسی شیوه زندگی، تولید محصولات جدید - از خانه گرفته تا یخچال و دستگاه تهویه مطبوع - همچنین داشتن دو اتومبیل در پارکینگ و افزایش شدید در مصرف نفت نیز بود. مالکیت خانه در حومه برای طبقه متوسط تمرکز کنش اجتماعی به سمت دفاع از ارزش ملک و هویت های فردی، و گرایش سیاسی حومه نشینان را به سمت جمهوری خواهی محافظه کارانه سوق داد و بدین ترتیب دورنمای سیاسی را دگرگون ساخت. اعتقاد بر این بود که احتمال اعتصاب

کردن مالکین خانه های مقروض کمتر است. این پروژه با موفقیت سرمایه مازاد را جذب، و ثبات اجتماعی را تضمین کرد؛ البته به بهای خالی شدن مرکز شهرها و ایجاد ناآرامی شهری بین ساکنان اکثراً آفریقایی - آمریکایی که از دسترسی به این شکوفایی و رونق جدید محروم شده بودند.

در اواخر دهه ۶۰ بحران دیگری شکل گرفت: موزز هم مانند هوسمان اعتبار خود را از دست داد و راه حل های او نامناسب و غیرقابل قبول تشخیص داده شدند. سنت گرایان به حمایت از جین جاکوبز برخاسته و سعی کردند با استفاده از زیبایی شناسی واحدهای همسایگی متمرکز با مدرنیسم موزز مقابله کنند. اما حومه ها دیگر ساخته شده و تغییر اساسی در شیوه زندگی که این حومه ها نشانگر آن بود پیامدهای اجتماعی بسیاری داشت. برای مثال فمینیست ها حومه را کانون تمامی ناراضی های اصلی خود می دانستند. اگر هوسمان گرایایی نقش عمده ای در دینامیک کمون پاریس داشت، ویژگی های بی روح زندگی حومه ای نیز نقشی اساسی در وقایع قابل توجه ۱۹۶۸ در آمریکا ایفا کرد. دانشجویان سفیدپوست طبقه متوسط ناراضی شورش کردند، با گروه های به حاشیه رانده شده که خواستار حقوق مدنی خود بودند متحد شده و به منظور خلق جنبشی برای ساخت جهانی دیگر - که دربرگیرنده تجربه شهری متفاوتی باشد - به مقابله با امپریالیسم آمریکایی پرداختند.

در پاریس مبارزه برای متوقف ساختن شاهراه ساحل غربی و جلوگیری از نابودی محله های قدیمی در نتیجه ی ساخته شدن آسمانخراش هایی همچون Place d'Italie و Tour Montparnasse، به شعله ورتر شدن ناآرامی های سال ۱۹۶۸ کمک کرد. در این زمان و در این شرایط بود که هنری لوفور کتاب انقلاب شهری را نوشت و پیش بینی کرد که شهرسازی برای بقای سرمایه داری ضروری است و بنابراین مرکز توجه کشمکش های سیاسی و طبقاتی شده، و همچنین تدریجاً از طریق تولید فضاهای یکپارچه در سطح ملی تمایز ایجاد شده بین شهر و روستا را از بین خواهد برد. حق شهر به معنای حق تسلط بر کل فرایند شهرسازی بود که بطور روزافزونی بواسطه پدیده های مختلف همچون تجارت محصولات کشاورزی و خانه های دوم و توریسم روستایی بر بیلاقات حاکم شده بود.

همزمان با شورش ۶۸ نهادهای اعتباری که از طریق تأمین محل برای پرداخت دیون، سرمایه شکوفایی بخش املاک در دهه های پیش را فراهم آورده بودند دچار بحران شدند. در اواخر دهه ۱۹۶۰ این بحران به اوج خود رسید و کل نظام سرمایه داری از هم فروپاشید؛ این جریان سال ۱۹۷۳ با سقوط بازار املاک جهانی آغاز شد و با ورشکستگی مالی شهر نیویورک در سال ۱۹۷۵ ادامه یافت. همانطور که ویلیام تب می نویسد واکنش نسبت به پیامدهای ورشکستگی نیویورک باعث شکل گیری پاسخی نئولیبرال به مسئله دائمی ساختن قدرت طبقاتی و احیای توانایی جذب سرمایه مازادی شد که سرمایه داری برای بقای خود باید تولید کند.

یک بار دیگر با جهش به جلو به سراغ موقعیت فعلی می‌رویم. سرمایه‌داری بین‌المللی، نوسانات، بحران‌های منطقه‌ای و ورشکستگی‌های زیادی را پشت سر گذارده است - آسیای شرقی و جنوب شرقی ۹۸-۱۹۹۷، روسیه در سال ۱۹۹۸، آرژانتین سال ۲۰۰۱ - اما تا همین اخیراً حتی در مواجهه با ناتوانی دائم در زمینه مصرف سرمایه‌مازاد نیز از فروپاشی جهانی اجتناب کرده بود. شهرسازی چه نقشی در تثبیت این وضعیت داشت؟ در آمریکا این مسئله که بخش خانه‌سازی بویژه پس از ورشکستگی بازار سهام تکنولوژی پیشرفته (۱۲) در اواخر دهه ۹۰ نقش مهمی در تثبیت وضعیت اقتصادی داشت - گرچه در اوایل این دهه مولفه فعال توسعه اقتصادی محسوب می‌شد - امری پذیرفته شده است. بازار املاک از طریق ساخت خانه‌ها و دفاتر در حومه و مرکز شهر سرمایه‌مازاد را مستقیماً جذب می‌کرد، در حالیکه تورم سریع قیمت‌داری‌های مستغلاتی - بواسطه موج گسترده‌ای از تأمین اعتبار برای رهن با نرخ بهره بسیار پایین - موجب شکوفایی بازار داخلی کالاهای مصرفی و خدمات در آمریکا شد. توسعه شهری در آمریکا تا حدی به اقتصاد جهانی ثابت بخشید زیرا آمریکا کسری تراز تجاری زیادی با باقی جهان دارد و روزانه برای تجدید قوای مصرف‌گرایی سیری ناپذیر خود و جنگ‌های افغانستان و عراق حدود روزانه ۲ هزار میلیون دلار قرض می‌گیرد.

اما مقیاس فرایند شهرسازی دوباره دچار تغییر گردید؛ جهانی شد. شکوفایی بازار املاک در انگلستان و اسپانیا، همچنین کشورهای دیگر پویایی سرمایه‌داری را ایجاد کرده که از بسیاری لحاظ مشابه آن چیزی است که در آمریکا روی داد. اما گسترش شهرسازی در چین طی بیست سال گذشته بخاطر تمرکز شدید روی توسعه زیرساخت‌ها با سایر کشورها تفاوت دارد و از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است. این فرایند پس از رکود کوتاهی در سال ۱۹۹۷ سرعت گرفت تا جایی که از سال ۲۰۰۰ تا کنون چین نزدیک به نیمی از سیمان تولیدی جهان را مصرف می‌کند. در این دوره جمعیت بیش از صد شهر از مرز یک میلیون گذشت و دهکده‌های کوچک مانند شنزن به کلان‌شهرهایی با جمعیت ۶ تا ۱۰ میلیون نفر تبدیل شده‌اند. پروژه‌های زیرساختاری عظیم مانند سدها و بزرگراه‌ها - همگی با تأمین محل برای پرداخت دیون - در حال تغییر نمای آن هستند. این مسئله پیامدهای مهمی برای اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌مازاد داشته است: شیلی به خاطر قیمت بالای مس شکوفا شده، اقتصاد استرالیا و حتی برزیل و آرژانتین تا حدی بخاطر نیاز بالای چین به مواد خام بهبود یافته است.

بنابراین آیا امروزه شهرسازی چین تثبیت‌کننده اصلی سرمایه‌داری جهانی است؟ تا حدی بله. زیرا چین مرکز فرایند شهرسازی است که اکنون تقریباً به خاطر ادغام حیرت‌انگیز بازارهای مالی که از انعطاف‌پذیری خود برای تأمین اعتبار توسعه شهری در جهان استفاده کرده‌اند جهانی شده است. برای مثال در حالیکه بانک گولدمن سچز Goldman Sachs در بازار رو به شکوفایی املاک بمبئی مشارکت داشت، بانک مرکزی چین در بازار گروهی

دست دوم (۱۳) در آمریکا فعال بوده و هنگ کنگ در بالتیمور سرمایه‌گذاری کرده است. با ورود سیلی از مهاجران ساخت و ساز در ژوهانسبورگ، تایپه، موسکو و دیگر شهرها در کشورهای سرمایه‌داری اصلی (۱۴) مانند لندن و لس‌آنجلس گسترش یافت. پروژه‌های شهرسازی بسیار عظیم و حیرت‌انگیزی در خاورمیانه در دوی و ابوظبی در حال انجام است که سرمایه‌مازاد بدست آمده از ثروت نفتی را بگونه‌ای که از نظر اجتماعی غیرعادلانه و از لحاظ محیطی افراط کارانه است مصرف می‌کنند.

جهانی بودن مقیاس این فرایند، درک این مسئله را که آنچه در حال روی دادن است عملاً مشابه دگرگونی‌های ایجاد شده توسط هوسمان در پاریس است، دشوار می‌سازد. زیرا توسعه شهرسازی جهانی مبتنی است بر ساخت نهادها و قوانین مالی جدید برای سازماندهی اعتبار لازم برای انجام و ادامه این فرایند. نوآوری‌های مالی که در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد - بصورت اوراق قرضه درآوردن رهن خانه‌ها و فروش آنها در سطح جهان، و ایجاد ناقل‌های (۱۵) جدید برای دیون با وثیقه اضافی - نقش حیاتی در این زمینه ایفا کرد. یکی از مزایای بی‌شمار این نوآوری‌ها پخش کردن خطر (۱۶) و مقدور ساختن دسترسی راحت‌تر سرمایه‌گذاری‌های مشترک به تقاضای خانه‌سازی‌مازاد بود؛ همچنین نرخ بهره کل را کاهش داده و برای واسطه‌های مالی که در این زمینه فعال بودند ثروتهای کلان به ارمغان آورد. اما پخش کردن ریسک آن را از بین نمی‌برد. وانگهی این حقیقت که می‌توان خطر را در چنین مقیاس گسترده‌ای توزیع کرد - از آن جهت که دیون را می‌شود به جای دیگری منتقل نمود - رفتارهای خطرناک‌تری را در مقیاس محلی موجب شد. اکنون این موج مالی‌گرایی (۱۷) که فاقد اقدامات کافی در جهت برآورد خطر بود، به بحران ارزش املاک ملکی و وام‌های رهنی تبدیل شده است. این بحران نخست در شهرهای آمریکا متمرکز بود و بویژه برای آفریقایی - آمریکایی‌های ساکن مرکز شهرها که درآمد پایینی دارند و خانواده‌هایی با سرپرست زن، پیامدهای جدی داشت. همچنین افرادی که استطاعت پرداخت قیمت سرسام‌آور خانه در مراکز شهری نداشتند - بویژه در ناحیه جنوب غربی - مجبور شدند به مناطق پیرامونی کلان‌شهرها نقل مکان کنند؛ آنها ابتدا توانستند خانه‌های ساخته شده در مقیاس انبوه را به قیمت ارزان خریداری کنند اما اکنون بخاطر افزایش قیمت نفت با هزینه‌های زیاد و زهاب رو به افزایش، و بخاطر افزایش نرخ‌های بازار با رهن‌های سرسام‌آور مواجه هستند.

بحران فعلی که پیامدهای غیرمستقیم ناخوشایندی روی زندگی و زیرساخت‌های شهری دارد در عین حال کل معماری نظام مالی جهانی را نیز تهدید می‌کند و ممکن است موجب رکود گسترده‌ای شود. وضعیت فعلی مشابهت‌های بسیاری با شرایط دهه ۱۹۷۰ دارد؛ مانند واکنش گشایش پولی (۱۸) سریع بانک مرکزی در سال ۸-۲۰۰۷ که اگر منجر به تورم/رکود نشود در آینده نزدیک بی‌شک جریان‌ات قوی تورم‌غیرقابل کنترل ایجاد خواهد کرد. اما اکنون موقعیت بسیار پیچیده‌تر است و این پرسش وجود دارد که آیا چین خواهد توانست ورشکستگی آمریکا را جبران کند؟ حتی در چین هم سرعت شهرسازی رو به

نئولیبرالیسم سیستم های نظارتی جدیدی ایجاد کرده است که منافع دولتی و شرکتی را تلفیق می کند، و از طریق بکارگیری قدرت پول در شکل دادن به فرایند شهرسازی، توزیع سرمایه مازاد به نفع سرمایه شرکتی و طبقه مرفه جامعه را تضمین می کند



ثروتمند از خدمات متنوعی برخوردارند؛ مدارس انحصاری، زمین های گلف و تنیس و پلیس خصوصی. نواحی اطراف با سکونتگاه های غیر رسمی پوشیده شده است. مکان هایی که در آن آب تنها در مخازن عمومی قابل دسترسی است، سیستم فاضلاب وجود ندارد، برق توسط اقلیت ممتازی دزدیده شده، راهها موقع بارندگی گلی می شوند و خانه های اشتراکی امری معمول است. به نظر می رسد که هر تکه، به سختی به آنچه می تواند در نبرد روزانه برای بقای خود برآید، وابسته است و به طور خودگردان زندگی و فعالیت می کند.

در این شرایط، حمایت از ایده آل هایی نظیر هویت شهری، شهروندی و حس تعلق - که قبلا با شیوع بیماری اخلاق نئولیبرالی به خطر افتاده است - بسیار سخت تر شده است. باز توزیع خصوصی شده از طریق فعالیت های تبهکارانه امنیت فردی را تهدید می کند و تقاضای عامه برای سرکوب پلیسی را موجب می شود. حتی تصور اینکه شهر ممکن است در قالب یک واحد سیاسی جمعی - مکانی که از آن ممکن است جنبش های اجتماعی پیشرو نشأت بگیرد - عمل کند غیرمحمتمل به نظر می رسد. البته جنبش های اجتماعی شهری وجود دارند که سعی می کنند بر این انزوا غلبه کرده و شهر را به گونه ای متفاوت از آنچه توسعه دهندگان و سازندگان ارائه کرده اند - و مورد حمایت سرمایه شرکتی و بخش مالی و دستگاه سیاسی محلی با گرایش اقتصادی قرار دارد - بازسازی کنند.

#### سلب مالکیت (۲۳)

جذب سرمایه مازاد از طریق دگرگونی شهری جنبه تاریک تر و منفی تری نیز

در حال مقابله با ساخت و سازهای انبوه یکنواخت و کسالت آور در حومه است که همچنان در نواحی بسیاری انجام می شود. امروزه در جهانی زندگی می کنیم که الگو و قالب اجتماعی شدن انسانها را اصول اخلاقی نئولیبرال یک فردگرایی مالکیت طلبانه و عقب نشینی سیاسی از اشکال جمعی کنش تشکیل می دهد. دفاع از ارزش املاک چنان از نظر سیاسی اهمیت می یابد که همانطور که مایک دیویس می گوید انجمن مالکین خانه در ایالت کالیفرنیا تبدیل به مراکز واکنش سیاسی - و گاه مراکز فاشیسم محله ای (۲۱) - شده اند.

ما در نواحی شهری تفکیک شده و مستعد درگیری و کشمکش زندگی می کنیم. در سه دهه گذشته چرخش نئولیبرالی، قدرت طبقاتی را به طبقه نخبه ثروتمند باز گردانده است. از آن زمان تا کنون ۱۴ نفر در مکزیک به ثروت های میلیونی دست یافته اند و در سال ۲۰۰۶ که این کشور لاف وجود ثروتمندترین مرد جهان - کارلوس اسلیم - را می زد درآمد طبقه فقیر یا متوقف شده و یا به شدت کاهش یافته بود. نتایج چنین روندی بر فرم فضایی شهرهای ما حک شده اند؛ بخش های مورد حفاظت، اجتماع های محصور و فضاهای همگانی خصوصی شده که تحت نظارت دائم هستند. در توسعه جهان:

شهر با شکل گیری بسیاری "میکرو دولت" (۲۲) به بخش های گسیخته ای تقسیم شده است، واحدهای همسایگی

کاهش است. عناصر نظام مالی نیز بیش از پیش به هم وابسته هستند. همیشه این خطر هست که تجارت کامپیوتری در زمان کوتاه، واگرایی (۱۹) زیادی در بازار بوجود بیاورد - هم اکنون فرارایت غیرقابل باوری را در بازار سهام ایجاد کرده - و به بحران گسترده ای منجر شود. بحرانی که مستلزم تجدیدنظر کلی در عملکرد سرمایه مالی و بازارهای پولی منجمله رابطه آنها با شهرسازی باشد.

#### املاک و آرام سازی (۲۰)

توسعه اخیر فرایند شهرسازی همانند دوره های پیشین دگرگونی عمیقی را در سبک زندگی موجب شده است. در جهانی که مصرف گرایی، توریسم، صنایع فرهنگی و مبتنی بر دانش به جنبه های اصلی اقتصاد سیاسی شهری تبدیل شده اند، سبک زندگی شهری نیز نوعی کالا شده است. گرایش پست مدرنیستی در جهت حمایت از تشکیل بازارهای هدف - بصورت عادات مصرفی و اشکال فرهنگی - تجربه شهری معاصر را در هاله ای از آزادی انتخاب (در صورت داشتن پول) پیچیده است. مراکز خرید، مالتی کامپلکس ها، غذاهای آماده و فوری (فست فودها) و بازار فروش محصولات دستی در حال افزایش هستند. ما امروزه همانطور که شارون زوکین جامعه شناس شهری می گوید با «آرام سازی به کمک کاپوچینو» مواجه هستیم. اکنون جنبش «شهرسازی نوین» که برای برآوردن رویاهای شهری، اجتماع و سبک زندگی بوتیکی را تبلیغ می کند



## اکنون جنبش «شهرسازی نوین» که برای برآوردن رویاهای شهری، اجتماع و سبک زندگی بوتیکی را تبلیغ می کند در حال مقابله با ساخت و سازهای انبوه یکنواخت و کسالت آور در حومه است که همچنان در نواحی بسیاری انجام می شود

شهری در بسیاری از شهرهای آسیا - دهلی، سئول، بمبئی - و همچنین اعیان سازی (۲۴) در نیویورک صدق می کند. فرایند جایجایی (۲۵) و آنچه من «انباشت از طریق سلب مالکیت» می خوانم در قلب شهرسازی تحت سلطه سرمایه داری قرار دارد. این فرایند قرینه جذب سرمایه از طریق توسعه مجدد شهری است و بخاطر ضبط زمین ارزشمند از افراد کم درآمد که ممکن است مدت طولانی در آن ناحیه زندگی کرده باشند، درگیری ها و برخوردهای فراوانی را موجب شده است.

مورد سئول در دهه ۱۹۹۰ را در نظر بگیرید: شرکت های ساختمانی و بساز بفروش ها مزدورهایی را اجیر کردند تا به محله های واقع در دامنه تپه های شهر حمله کنند. این مزدورها نه تنها منازل، بلکه تمام مایملک ساکنان را - که طی دهه ۱۹۵۰ در آن ناحیه و روی زمینی که اکنون ارزش زیادی یافته بود - خانه ساخته بودند، نابود کردند. اما امروزه در برج های آسمان خراشی که این ناحیه را پوشانده اند هیچ اثری از خشونت که ساخته شدن آنها را امکان پذیر ساخت به چشم نمی خورد. در بمبئی ۶ میلیون نفر که رسماً زاغه نشین محسوب می شوند روی زمینی که هیچ مالک قانونی ندارد زندگی می کنند؛ در همه نقشه های شهر این نواحی خالی گذاشته می شود. به منظور تبدیل کردن بمبئی به مرکز مالی جهانی که با شانگهای برابری کند فعالیت های ساختمانی سرعت گرفته اند و هر روز بر ارزش زمینی که زاغه نشین ها در آن ساکن هستند افزوده می شود. ارزش دارایی که یکی از مهمترین زاغه های بمبئی محسوب می شود حدود ۲ میلیارد دلار تخمین زده شده است. و فشار برای پاکسازی آن - به دلایل محیطی و اجتماعی که معمولاً انگیزه اصلی یعنی تصرف زمین را پنهان می سازد - هر روز بیشتر می شود. قدرت های مالی مورد حمایت دولت خواستار پاکسازی اجباری زاغه ها، و در برخی موارد تصرف خشونت آمیز زمینی هستند که به مدت یک نسل مردم روی آن زندگی می کرده اند. از آنجا که زمین تقریباً بطور رایگان به دست آمده است انباشت سرمایه از طریق فعالیت ملکی به شدت افزایش می یابد.

آیا به مردمی که به این صورت از خانه های خود رانده شده اند خسارتی پرداخت می شود؟ اگر خوش شانس باشند پول کمی به دست می آورند. اما در حالیکه در قانون اساسی هند تصریح شده که دولت وظیفه دارد بدون در نظر گرفتن کاست یا طبقه اجتماعی از زندگی و رفاه همه مردم حمایت و حق مسکن و سرپناه را تضمین کند، دادگاه عالی احکامی صادر کرده که این مقرر قانون اساسی را تغییر می دهد. از آنجا که زاغه نشینان

دارد؛ و مستلزم دوره های مکرر بازسازی شهری از طریق «تخریب خلاق» است که معمولاً همیشه بُعد طبقاتی دارد زیرا همیشه فقرا، محرومین و افرادی که از قدرت سیاسی به حاشیه رانده شده اند بیشتر و پیشتر از همه از این فرایند آسیب می بینند. ساخت دنیای جدید روی ویرانه های دنیای قدیم مستلزم کاربرد خشونت است. هوسمان با استفاده از حق سلب مالکیت به نام نوسازی و بهسازی مدنی زاغه ها و محله های فقیرنشین پاریس را ویران کرد. وی عامدانه طبقه کارگر و عناصر متمرد از مرکز شهر - جایی که تهدیدی برای نظم همگانی و قدرت سیاسی محسوب می شدند - را جابجا نمود. وی فرم شهری را خلق کرد که اعتقاد می رفت در آن می توان برای متوقف ساختن جنبش های انقلابی به سطوح کافی نظارت و کنترل نظامی دست یافت، اعتقادی که در سال ۱۸۷۱ نادرستی آن اثبات شد. با اینحال همانطور که انگلس در سال ۱۸۷۲ نوشت:

واقعیت آن است که بورژوازی تنها یک روش برای حل مسئله مسکن به سبک خود دارد؛ یعنی به گونه ای که راه حل بطور مداوم مشکل را بازتولید کند. این روش هوسمان نامیده می شود. دلایل کار هر چه باشند، نتیجه همواره یکسان است؛ کوچه ها و خیابان های رسوایی آمیز ناپدید می شوند تا طبقه بورژوا بخاطر این موفقیت عظیم بر خود ببالند، اما بلافاصله در جای دیگری ظاهر می شوند... همان ضرورت اقتصادی که در وهله اول آنها را ایجاد کرد دوباره تولیدشان می کند

بیش از صد سال طول کشید تا بورژوازی کردن پاریس مرکزی کامل شود، و البته در سال های اخیر پیامدهای آن در قالب شورش و خرابکاری در محله های منزوی که مهاجرین به حاشیه رانده شده، کارگران و جوانان بیکار را در خود جا داده است بروز کرد. نکته تأسف بار آن است که آنچه انگلس می گوید طی تاریخ تکرار می شود. رابرت موزز به گفته خودش «برانکس را نابود کرد» و موجب شکایت و اعتراض گروه ها و جنبش های اطراف گردید. در پاریس و نیویورک هنگامی که مقاومت در برابر قدرت سلب مالکیت دولتی موفقیت آمیز بوده و این جریان متوقف شد، پیشرفت حيله گرانه و سرطان واری از طریق انضباط مالی شهری، سوداگری ملک، و طبقه بندی کاربری اراضی بر اساس میزان بازگشت «بالاترین و بهترین کاربرد» آغاز شد. انگلس به خوبی این توالی را شرح می دهد:

رشد شهرهای بزرگ در برخی نواحی، بویژه نواحی که موقعیت مرکزی دارند ارزشی می بخشد که بطور مصنوعی رو به افزایش است؛ ساختمان هایی که درین نواحی بنا می شوند به جای بالا بردن ارزش از آن می کاهند، زیرا دیگر به شرایط تغییر یافته تعلق ندارند. خراب می شوند و ساختمان های دیگری بنا می گردد. این اتفاق بیش از همه درباره خانه کارگران می افتد که در مرکز واقع شده و اجاره آنها حتی با وجود افزایش جمعیت از حد مشخصی بالاتر نمی رود. این خانه ها خراب، و به جای آنها مغازه، انبار و ساختمان های همگانی بنا می شود

گرچه این توصیف در سال ۱۸۷۲ نوشته شده، درباره توسعه های

جذب سرمایه مازاد مستلزم دوره های مکرر بازسازی شهری از طریق «تخریب خلاق» است که معمولاً همیشه بعد طبقاتی دارد. زیرا همیشه فقرا، محرومین و افرادی که از قدرت سیاسی به حاشیه رانده شده اند بیشتر و بیشتر از همه، از این فرایند آسیب می بینند.



سختی علیه تولیدکنندگان زراعی منجر شده است که بدترین نمونه آن - قتل عام ناندیگرام در بنگال غربی - در مارس ۲۰۰۷ به دستور حکومت مارکسیستی ایالت رخ داد. حزب کمونیست حاکم بر ناحیه که مصمم بود زمینی را برای سلیم گروپ - مجموعه شرکت های اندونزیایی - فراهم کند پلیس مسلح را برای پراکنده کردن روستاییان معترض فرستاد؛ حداقل ۱۴ نفر کشته و ده ها نفر زخمی شدند. در این مورد حقوق مالکیت خصوصی از ساکنان حفاظت نکرد.

اما در این بین طرح پیشنهادی ظاهراً در حال پیشرفت، برای دادن حق مالکیت خصوصی به زاغه نشینان - فراهم آوردن دارایی هایی که به آنها امکان دهد از این فقر رها شوند - چه می شود؟ اکنون انجام چنین طرحی برای فاوولاهای (۲۹) ریو پیشنهاد شده است. مشکل اینجاست که فقرا - که بخاطر عدم امنیت و مشکلات مالی فراوان به ستوه آمده اند - را می توان به آسانی متقاعد کرد این دارایی را در ازاء مبلغ نسبتاً کمی واگذار کنند. طبقات ثروتمند معمولاً حاضر نمی شوند دارایی های ارزشمند خود را به هیچ قیمتی واگذار کنند، به همین خاطر است که موزز توانست برانکس فقیرنشین را نابود کند، اما نتوانست به محله پارک اونیو (۳۰) نزدیک شود. پیامد ماندگار خصوصی کردن مسکن اجتماعی طی دوران نخست وزیر مارگارت تاچر در انگلستان، بوجود آمدن ساختار اجاره بها و قیمتی در لندن بود که از دسترسی طبقه پایین و حتی متوسط به منازل نزدیک مرکز شهر ممانعت می کرد. من مطمئنم که اگر جریانات فعلی ادامه یابد، طی چند سال آینده آپارتمان هایی مشرف به خلیج جای تمامی زاغه های حاشیه ریو را گرفته، و زاغه نشین ها به مناطق حاشیه ای دور افتاده ای رانده خواهند شد.

### تنظیم و تدوین تقاضاها

می توان چنین نتیجه گرفت که شهرسازی - در مقیاس های جغرافیایی همواره رو به افزایش - نقش مهمی را در جذب سرمایه مازاد ایفا کرده است؛ البته این مسئله به شکل گیری فرایندهای مداوم تخریب خلاقانه منجر شد که شمار زیادی را از هرگونه حق نسبت به شهر محروم ساخت. سیاره به مثابه مکانی ساختمانی با سیاره زاغه ها (۳۱) تعارض دارد. همانطور که در سال ۱۸۷۱ در پاریس یا در سال ۱۹۶۸ پس از ترور مارتین لوترکینگ در آمریکا شاهد آن بودیم، این مسئله بطور متناوب به شورش و ناآرامی منجر می شود. اگر دشواری ها و مشکلات مالی افزایش یابند و

ساکنان غیرقانونی هستند و بسیاری نمی توانند اقامت طولانی مدت خود را ثابت کنند، حق دریافت خسارت ندارند. واگذاری این حق مانند آن است که به جیب برها بخاطر اعمالشان جایزه داده شود. بنابراین زاغه نشینان یا مقاومت کرده و مبارزه می کنند، یا به همراه متعلقات ناچیز خود به اطراف بزرگراه ها یا هر جایی که بتوانند فضای کوچکی بیابند نقل مکان می کنند. نمونه سلب مالکیت و تصرف زمین را در آمریکا هم می توان مشاهده کرد، گرچه این موارد چندان خشونت آمیز نبوده و بیشتر قانونی هستند؛ به منظور کاربری اراضی مرتبه بالاتر (۲۶) - مانند آپارتمان ها و فروشگاه ها - و تخلیه ساکنان تثبیت شده از منازلشان، از حق ضبط اموال خصوصی برای مصارف عمومی (۲۷) سواستفاده شده است. هنگامی که پرونده این مسئله به دیوان عالی آمریکا ارجاع داده شد، قضات دیوان اعلام کردند طبق قانون اساسی حوزه های قضایی محلی حق دارند برای افزایش پایه مالیات ملک این کار را انجام دهند.

در چین میلیون ها نفر - سه میلیون فقط در پکن - از فضاهایی که مدت های طولانی در آن ساکن بودند بیرون رانده شده اند. از آنجا که این افراد فاقد حق مالکیت خصوصی هستند، دولت می تواند به سادگی و با استفاده از حکم تخلیه آنها را بیرون براند، خسارت اندکی به آنها پرداخت کرده و زمین را با سود بیشتری به شرکت های ساختمانی بفروشد. در برخی موارد ساکنان با رضایت منازل خود را تخلیه می کنند، اما اخباری از مقاومت روزافزون نیز دریافت شده است که واکنش معمول نسبت به آن سرکوب خشونت آمیز توسط حزب کمونیست است. در جمهوری خلق چین معمولاً جمعیت ساکن در حاشیه های روستایی جابجا می شوند که این خود شاهدهی بر اهمیت استدلال لوفور است؛ وی در سال ۱۹۶۰ نظریه ای ارائه کرد مبنی بر اینکه تحت سلطه هژمونیک سرمایه و دولت، تمایز بین شهر و روستا به تدریج درون فضاهای متخللی از توسعه های جغرافیایی نابرابر محو می شود. این مسئله در هند نیز صدق می کند؛ امروزه حکومت های مرکزی و ایالتی از تأسیس مناطق اقتصادی ویژه (۲۸) - به ظاهر برای توسعه صنعتی - حمایت می کنند، گرچه بخش اعظم زمین به شهرسازی اختصاص داده شده است. این سیاست به جنگ

“کوچه ها و خیابان های رسوایی آمیز ناپدید می شوند تا طبقه بورژوا بخاطر این موفقیت عظیم بر خود بیاند، اما بلافاصله در جای دیگری ظاهر می شوند... همان ضرورت اقتصادی که در وهله اول آنها را ایجاد کرد دوباره تولیدشان می کند.”

دوران نئولیبرال، پسامدرنی و مصرف گرایانه جذب سرمایه مازاد از طریق شهرسازی که تا کنون موفقیت آمیز بوده، به پایان برسد و بحران بزرگتری آغاز شود - که محتمل بنظر می رسد - این مسئله مطرح می شود: تکرار وقایع ۶۸، یا دقیق تر بگوئیم وقوع صورت نوین کمون در دوران ما به چه صورت خواهد بود؟ بخاطر جهانی شدن مقیاس فرایند شهرسازی پاسخ به این سوال بسیار پیچیده تر از موارد پیشین است. نشانه های شورش را همه جا می توان مشاهده کرد: ناآرامی مداوم در چین و هند، جنگ های داخلی در آفریقا، و شورش و آشفتگی در آمریکای لاتین. هر یک از این شورش ها ممکن است فراگیر شود. گرچه برخلاف نظام مالی جنبش های اپوزیسیون شهری که تعداد آنها در جهان بسیار است خیلی به هم مرتبط و وابسته نیستند؛ در حقیقت بسیاری از آنها هیچ ارتباطی به هم ندارند. اما اگر به نوعی با هم متحد شوند، چه درخواستی باید داشته باشند؟

پاسخ به این سوال نسبتاً ساده است؛ کنترل دموکراتیک بیشتر بر روی تولید و کاربرد سرمایه مازاد. از آنجا که فرایند شهرسازی کانال اصلی کاربرد سرمایه مازاد است، ایجاد مدیریت دموکراتیک روی مصارف شهری آن حق شهر را تشکیل می دهد. طی تاریخ سرمایه داری برای بخشی از ارزش اضافی مالیات تعیین شده، و در دوران سوسیال دموکرات سهم دولت از ارزش اضافی تا حد قابل توجهی افزایش یافت. اما طی سی سال گذشته نئولیبرالیسم به سمت خصوصی ساختن این کنترل گرایش داشته است. البته اطلاعات به دست آمده از کشورهای عضو OECD (۳۲) نشان می دهد از دهه ۱۹۷۰ تا کنون سهم دولت از بازده ناخالص (۳۳) ثابت بوده است. بنابراین دستاورد اصلی نئولیبرالیسم ممانعت از افزایش سهم همگانی - برخلاف دهه ۱۹۶۰ - است. همچنین سیستم های نظارتی جدیدی ایجاد کرده است که منافع دولتی و شرکتی را تلفیق می کند، و از طریق بکارگیری قدرت پول در شکل دادن به فرایند شهرسازی، تضمین کرده است که توزیع سرمایه مازاد به نفع سرمایه شرکتی و طبقه مرفه جامعه باشد. افزایش سهم دولت از سرمایه مازاد تنها در صورتی تأثیر مثبت دارد که خود دولت تحت کنترل و نظارت مردمی باشد.

بطور روزافزون شاهد قرار گرفتن حق شهر در اختیار منافع خصوصی و نیمه خصوصی هستیم. برای مثال مایکل بلومبرگ شهردار میلیونر نیویورک در حال تغییر شهر در راستای خواسته های شرکت های ساختمانی، وال استریت و اعضای طبقه سرمایه دار فراملی است، و شهر را به مثابه مکان مطلوب مشاغل ارزشمند و مقصد خارق العاده ای برای توریست ها معرفی می کند.

در حقیقت می خواهد منهن را به اجتماع محصور گسترده ای برای ثروتمندان تبدیل کند. در مکزیکو سیتی کارلوس اسلیم سنگفرش خیابان های مرکز شهر را عوض کرده است تا برای توریست ها خوشایندتر شود. البته توانایی اعمال قدرت مستقیم فقط در اختیار ثروتمندان نیست. در شهر نیوهاون که از لحاظ منابع لازم برای سرمایه گذاری شهری مجدد در مضیقه قرار دارد، دانشگاه ییل - یکی از ثروتمندترین دانشگاه های جهان - در حال تغییر بافت شهری مطابق نیازها و خواسته های خود می باشد. دانشگاه جان هاپکینز همین کار را در بالتیمور شرقی انجام داده، و دانشگاه کلمبیا تصمیم دارد چنین برنامه هایی را در نواحی از نیویورک پیاده کند که این مسئله با مقاومت محله های مزبور مواجه شده است. حق شهر - به آن صورت که امروزه شکل گرفته است - بسیار محدود و در بسیاری موارد تنها در اختیار نخبگان سیاسی و اقتصادی قرار دارد که می توانند شهرها را هرچه بیشتر طبق خواسته های خود شکل دهند.

دفتر حسابداری ایالت نیویورک هر ژانویه گزارشی از سود کل وال استریت طی دوازده ماه گذشته منتشر می کند. در سال ۲۰۰۷ که از همه لحاظ سال مصیبت باری برای بازارهای مالی محسوب می شد این سودها بالغ بر ۳۳.۲ میلیارد دلار، یعنی تنها ۲ درصد کمتر از سال گذشته بودند. در اواسط تابستان ۲۰۰۷ بانک مرکزی آمریکا Federal Reserve و بانک مرکزی اروپا برای تضمین ثبات نظام ملی اعتبار میلیاردها دلار کوتاه مدت وارد این نظام کردند، و پس از آن بانک مرکزی آمریکا نرخ بهره را تا حد زیادی کاهش داد و هر زمان که بازار بورس داو جونز (۳۴) در خطر سقوط قرار داشت نقدینگی هنگفتی به کشور تزریق می کرد. در این اثنا نزدیک به دو میلیون نفر بخاطر سلب حق فک رهن، خانه خود را از دست داده اند و یا در آستانه بی خانمان شدن هستند. در آمریکا بسیاری از محله ها و حتی در برخی موارد کل اجتماع های واقع در حاشیه شهر بخاطر رویه وام دهی غارتگرانه نهادهای مالی تخلیه و ویران شده اند. به این افراد هیچ سود قرضه ای تعلق نمی گیرد. در حقیقت از آنجا که سلب حق فک رهن به معنای بخشش دین است - و این در آمریکا به مثابه درآمد تلقی می شود - به بسیاری از افرادی که از خانه خود رانده شده اند بخاطر پولی که هرگز در اختیار نداشتند مالیات بر درآمد سنگینی تعلق گرفته است. این عدم تقارن را نمی توان چیزی جز برخورد و تعارض طبقاتی در مقیاس گسترده دانست. «کاترینای مالی» در حال شکل گیری است که احتمال می رود بهتر و سریعتر از حق تصرف اموال شخصی جهت کاربرد عمومی محلات فقیرنشین واقع بر زمین های بالقوه ارزشمند در بسیاری نواحی نزدیک به مرکز شهر را نابود کند.

هنوز در قرن بیست و یکم با مقاومت منسجمی در برابر این توسعه ها روبرو نشده ایم. البته در هند، برزیل، چین، اسپانیا، آرژانتین و ایالات متحده جنبش های اجتماعی مختلفی وجود دارند که هدف فعالیت های آنها مسئله شهر است. در سال ۲۰۰۱ بخاطر فشارهای وارده از سوی جنبش های اجتماعی در قانون اساسی برزیل شأن قانونی برای شهر (۳۵) تعریف شد که طبق

آن حق جمعی شهر به رسمیت شناخته می شد. در آمریکا فشارهای زیادی برای واریز کردن بخش اعظم ۷۰۰ هزار میلیون وجه الضمان در نظر گرفته شده برای نهادهای مالی به بانک بازسازی (۳۶) وجود دارد که از سلب حق فک رهن ممانعت کرده و روی تلاشهای انجام شده برای تجدید حیات محله ها و احیای زیرساخت‌های شهری سرمایه گذاری کند. در این صورت بحران شهری که زندگی میلیون ها نفر را تحت تأثیر قرار داده است بر نیازهای سرمایه گذاران اولویت خواهد یافت. متأسفانه این جنبش های شهری آنقدر نیرومند یا سازمان یافته نیستند که بتوانند این راه حل را به دولت تحمیل کنند. و هنوز برای دستیابی به هدف کسب کنترل بیشتر روی کاربرد سرمایه مازاد - چه رسد به شرایط تولید آن - با همدیگر متحد نشده اند.

در این برهه از تاریخ چنین کشمکش و مقابله ای با سرمایه مالی در سطح جهانی رخ می دهد، زیرا فرایند شهری در مقیاس جهانی عمل می کند. و وظیفه سیاسی سازماندهی چنین مقابله ای بسیار دشوار است. اما فرصت های بسیاری وجود دارند زیرا همانطور که درین مقاله کوتاه نشان دادیم بحران های محلی و جهانی بطور مداوم حول فرایند شهرسازی رخ می دهند، و کلان شهر محل وقوع برخوردها و کشمکش های گسترده بر سر انباشت از طریق سلب مالکیت - که بر فقرا تحمیل شده - و محرک توسعه ای است که می تواند فضا را برای ثروتمندان تسخیر کند. یکی از اقدام هایی که می توان برای متحد ساختن این تلاش ها انجام داد آن است که حق شهر را به عنوان آرمان سیاسی و شعار کار انتخاب کنیم، از آن جهت که دقیقاً به این مسئله که چه کسی بر ارتباط ضروری بین شهرسازی و تولید مازاد و کاربرد آن تسلط دارد می پردازد. اگر افراد خلع ید شده بخواهند کنترلی را که مدت ها از آنها سلب شده بود باز پس بگیرند و اگر بخواهند شیوه های جدید شهرسازی را پایه گذاری کنند، دموکراتیزه کردن این حق و ساخت یک جنبش اجتماعی گسترده برای تقویت قدرت آن ضروری است. هنگامی که لوفور می گفت انقلاب باید به معنای واقعی کلمه شهری باشد یا اصلاً صورت نگیرد حق با او بود.

این مقاله در شماره ۵۳ - سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۸ - مجله *New Left Review* به چاپ رسیده است.

#### پانویس

۱. state action.
۲. compound rate.
۳. logistic curves.
۴. out put. برون داد
۵. friction of distance: مفهومی مبنی بر اینکه غلبه بر مسافت مستلزم صرف انرژی/پول و تلاش است. بخاطر این اصطکاک معمولاً تعامل های فضایی در مسافتهای کوتاه تری واقع می شوند: کمیت تعامل با افزایش

۶. second empire: دوران حکومت ناپلئون سوم در فرانسه (۱۸۵۲-۷۰)
۷. July Monarchy: دوران حکومت سلطنت لیبرال که پس از انقلاب جولای در فرانسه آغاز شد
۸. Jacques Ignace Hittorf
۹. Crédit Mobilier: شرکتی با سهام مشترک که برای انجام امور بانکی معمولی یا ساخت ساختمانهای همگانی به کمک رهن املاک شخصی تشکیل می شود - اعتبار قابل انتقال
۱۰. Crédit Immobilier: اعتبار غیر قابل انتقال
۱۱. debt-finance
۱۲. high tech stock market
۱۳. secondary mortgage market
۱۴. core.
۱۵. vehicle
۱۶. spreading risk: پخش کردن خطر در عرصه های مختلف
۱۷. financialization
۱۸. easy money: وضعیتی که در آن بهره های نازل و موجودی فراوان اعتبار وجود دارد
۱۹. divergence
۲۰. pacification
۲۱. neighbourhood fascisms
۲۲. microstates
۲۳. Dispossessions
۲۴. gentrification.
۲۵. displacement
۲۶. higher order land use
۲۷. eminent domain
۲۸. Special Economic Zones
۲۹. favela: زاغه نشینان و فقرای ریو
۳۰. Park Avenue
۳۱. planet of slums: درباره اینکه چطور زاغه ها سراسر جهان را فرا می گیرند نام رمانی اثر مایک دیویس
۳۲. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی
۳۳. gross output
۳۴. The Dow Jones Industrial Average: یکی از چندین نمایه های بازار سهام است که توسط دو جونز سردبیر وال استریت ژورنال ایجاد شد.
۳۵. city status
۳۶. Reconstruction Bank: بانک بازسازی

